



۲۰۲۱/۰۱/۲۱

دوکتور محمد اکبر یوسفی

دوران "جنگ سرد" و اثرات آن بر افغانستان! (قسمت دوم)

یادداشت: این سلسله مطالعات مختصر قبلاً درست به تاریخ ۲۰۱۵/۰۳/۲۹ بدست نشر سپرده شده است. اینهمه هم چنان، در جمله ۴۱۱ مطلبی به حساب می آید که "سایت" اولی دیگر از صفحه آنها حذف کرده اند. برحسب تصادف، در نخایر نویسنده دوباره یافت شد. به اداره محترم "آریانا افغانستان آنلاین" پیشنهاد می گردد، که هرگاه لازم بدانند، و قبلاً درین "سایت" چاپ نشده باشد، نیز نشر نمایند.

در قسمت اول، لحظات اولی بروز فضای "جنگ سرد" را در عرصه بین المللی، بیان داشتیم که تقسیم نوین جهان را، در "دو قطب" مشخص قدرت، معرفی می نمود. اما آنچه با سرنوشت افغانستان در مناسبات با کشور های این دو قطب ارتباط می گیرد، قابل توجه است. وقتی به گذشته قریب "چهل سال"، تداوم فضای جنگ سرد، مرور نمائیم، در حقیقت، در تعمیق و توسعه مناسبات متقابل افغانستان با این قدرت ها، طوری انبساط گرفته می شود که، قدرت های بزرگ پس از جنگ دوم جهانی نیز از بقایای همان نقش قبلی «حایل»، بین قدرت های «بزرگ»، که در زمان "استعمار کهنه" طرح گردیده بود، در شرایط نوین، به شکل دیگری، استفاده نموده اند.

با فرقی که جانب «اتحاد شوروی»، بعد از ختم جنگ دوم جهانی، در مناسبات با افغانستان، (بر اساس ارزیابی مجله "شپنگل" (۱۹۵۵م)) با موقف «بی طرفی»، کشور پادشاهی افغانستان، موافق بوده است. آن قدرت بزرگ در سرحد شمال کشور، روابط خود را در مطابقت با مثنی سیاسی «همزیستی مسالمت آمیز» عیار می نموده است. در حالیکه جانب مقابل، یعنی "ایالات متحده امریکا"، که با ایجاد مناسبات جدید با "پاکستان"، در مجاورت جنوب "اتحاد شوروی"، به عنوان جانشین حاکمیت "استعمار برتانیه" در شرق و جنوب کشور افغانستان (محاط به خشکه) و از جهت "جیوپولیتیک" و "ستراتیژیک"، مانند گذشته، تحت نظر قدرت های بزرگ رقیب (اینبا تازه دم) بوده است، در حقیقت موقف رهبری و میراث استعمار برتانیه را تصاحب شده بود، بیشتر متمایل بوده است، تا این کشور را هر چه بیشتر، در مناسبات، «اتحاد ضد کمونیستی» مقید سازد، تا ازین طریق منجمله به سرحدات «حریف» نیز نزدیکتر باشد.

"انتهی کمونیست ها" دائماً، اهداف "شوروی" را با تکیه بر اظهارات "قبلی تزار روس"، تعریف نموده، بیان می داشته اند، که گویا "شوروی می خواهد" از طریق افغانستان، به "آب های گرم" بحر هند و خلیج راه یابد. حال اگر دقت لازم صورت گیرد، "هند برتانوی" یا مستعمره انگلیسی، بنابر وقوع حوادث، در تأریخ قدیم این قلمروها، بیم از هجوم مخالفان خود به مستعمرات برتانوی، از طریق افغانستان و آن هم از طریق "دره خیبر" داشته است. اتحاد شوروی در سالهای بعد از ختم جنگ دوم جهانی، با کشور هندوستان، که به استقلال رسید، روابط دوستانه، بر اساس

اصول "همزیستی مسالمت آمیز" برقرار نموده است. هم چنان قابل تذکر است، که ممکن در همین انگیزه موضوع منابع "انرژی" بخصوص در منطقه آسیای میانه، هم چنان به عنوان دلچسپی، کسب نفوذ و تسلط، مورد توجه "انتهی کمونیست ها" بوده باشد، اما نباید از نظر دور داشت، که همین دو قدرت بزرگ، در مقایسه با دیگران، در کشور های خود آنها، منابع سرشار انرژی، نیز ذخیره داشته و دارند. بی ربط نخواهد بود، هر گاه شمه از وضعیت سیاسی-اجتماعی افغانستان را در سالهای قبل از ایجاد فضای جنگ سرد از نظر بگذرانیم، تا دیده شود، که افغانستان به حیث یک دولت در چه حالت، در میدان مناسبات جدید، قدم گذاشته است.

اما این واقعیت تلخ را هم، نباید از نظر دور داشته باشیم، که آنچه اقل از قریب یکصد سال به اینطرف، در مسیر انکشاف دولتمداری و رشد فرهنگ و اقتصاد در داخل کشور افغانستان، نقش مؤثر داشته است، عبارت است از مقابله دو حرکت عمده متضاد، که علیه همدیگر، در مراحل مختلف، مشغول تلاش های رسیدن به قدرت، بوده اند. مقابله های آنها، خیلی خسارتبار بوده است. این دو حرکت هر یک، در فرصت های مختلف از ترکیب جامعه "کثیرالانتی" و "کثیرالفرهنگ" ما، برای کسب نفوذ خودها، استفاده سوء نموده اند. آنها با متوصل شدن به تحریکات، مبتنی بر استفاده نا مشروع و جنایتبار از تفاوت های طبیعی "نژادی" و هم چنان از تفاوت های، "لسانی"، توأم با مواضع "بنیادگرایی"، در وقفه های مختلف، به شدت، بر تحریک نفاق اجتماعی افزوده اند. در مراحل مختلف، غلبه مؤقت و نوسانی یکی بر دیگری هم که بوقوع پیوسته است، هر یک هم چنان در مقاطع زمانی مختلف، باعث ایجاد مراحل "بحرانی" نیز گردیده اند. سالهای قبل از جنگ دوم جهانی را همه بیاد دارند.

درین جا می توان بطور مشخص و به عنوان مثال، از "اغتشاش"، به رهبری "بچه سقاو" (۱۷ جنوری ۱۹۲۹م تا ۱۳ اکتوبر ۱۹۲۹م) یاد نمود، که باعث شکست و توقف "ریفرم های مترقی" آغاز یافته، بعد از کسب استقلال کشور، گردیده است. نباید فراموش نماییم، که در وقایع ۹۲ سال قبل، هیچ یکی از نسل بعدی "مسئولیت" نداشته، چه "افتخار" و چه "اعتراض" و "انتقاد" باشد، به آدرس این نسل های بعدی نمی تواند، نسبت داده شود. آنچه از اهمیت برخوردار است، اینست که نسبت به وقایع و نتایج آن، چگونه می نگریم و از آن می آموزیم، تا در طرزالعمل ما در آینده، آن همه اشتباهات و اعمال ناشایسته تکرار نه گردد.

"ریفرم های" آنزمان، از جانب یک "پادشاه تحول طلب"، براه افتاده بود. بعبارت دیگر رهبری حرکت از جانب بخش بالایی یا فوقانی جامعه و از طرف محافل معین در حاکمیت، صورت می گرفت، که به معیار معین و محسوس از حمایت، بخشی از نسل جوان، در تحت نام، "جوانان افغان" و گروهی از تحول طلبان "روشنفکری مختلط"، بنام "مشروطه خواهان" نیز برخوردار بوده است.

در رابطه با این وقفه زمانی، "وارثان گریگوریان"، که در مجموع، از مرحله "مدرنیزیشن" و "پرابلم های" بی شمار کشور ما حکایت می کند، تسلط ۹ ماهه، "بچه سقاو" را، تسلط "امیر باتدیت"، تعریف نموده است. (کتاب "گریگوریان" تحت عنوان: "بروز افغانستان مدرن"، "سیاست ریفرم و تجدد" از سال ۱۸۸۰م تا ۱۹۴۶م، چاپ سال ۱۹۶۹م، صفحه ۱۷۵).

این محقق، دوره "بچه سقاو" را با چند کلمه مختصر یک دوره تسلط "انارشی و تخریب اقتصادی" نامیده است، بطور مختصر آن سیاست را کاملاً "ارتجاعی" ارزیابی می کند. مؤرخ واضحاً بیان می دارد، که این اهداف بخاطر "متوقف ساختن"، تصامیم "ترقی خواهانه امان الله" براه انداخته شده است. (همانجا).

این ۹ ماه "ویرانی"، و "گرایش عمیق بسوی قرون اوسطی" و کاملاً یک "انارشی بی باک" نسبت به کلتور سیاست دولتی "مُدرن"، هم چنان جز تاریخ کشور ماست، که مانند هر روز و هر ماه و هر سال دیگر، لازم به ارزیابی دقیق و مستند، بدون هر گونه تمایل نامناسب، می باشد. قضاوت ها نباید در تحت تأثیر خوشبینی و یا بد بینی با کدام فرد و یا گروپ اجتماعی صورت گیرد، بلکه وضعیت به همان کیفیت و ماهیت به نسل آینده، اگر تلخ است و یا شیرین، انتقال داده شود. خساراتی که بر کشور افغان ها، تنها در اثر دوره ۹ ماهه "بچه سقاو" و "پیروان" او و هم بعد از آن در جریان مرحله خاموش ساختن "شورش"، در همه ساحات رخ داده بود، به نسبت آغاز جنگ دوم جهانی، و شرایط نامساعد مناسبات خارجی، بسادگی مرفوع شده نمی توانست.

همین مؤرخ در آن زمان، پس از تشخیص جنبش ها و محافل سیاسی، گروپ "مُدرنیست های ناسیونالیست" را، در برابر "متنفذین سنتی" و "روحانیون بنیادگرای" به مقابله تاریخی، یافته است. این وضعیت هم بر عمق و هم بر وسعت، وابستگی طولانی کشور، بعد از آن نیز اثر گذاشته، و به حجم نیازمندی های اساسی حیاتی، افزوده است. در نتیجه این وقایع ویرانگر و چور و چپاول پی در پی، علاوه از اینکه "کلتور دولتداری" ضعیف را نابود ساخته است، فقر وسیع نیز در جامعه ریشه دوانیده است، که در طی یک قرن بعدی، این کشور را باز هم، در قطار کشور های کمترین انکشاف یافته، قرار داده است.

بعد از خاموشی "اغتشاش"، به رهبری "سپهسالار" قبل از "اغتشاش" و "انارشی"، که به پادشاهی رسید و لقب "علیحضرت محمد نادر شاه"، به ایشان تعیین گردید، قریب سه سال فرصت داشته است، تا قسمتی از اساسات دولتی و اداره را، بکمک برادران و خانواده بزرگ خود، اساس گذاری نماید. تجارب نشان داد، که "سقوط" یک دولت از طریق "کودتا"، "توطئه"، "شورش" و "اغتشاش" ساده تر، ولی حفظ آن، خیلی دشوارتر است. اما مقابله با انواع "انارشی ها" و بی نظمی ها، هم کار ساده بوده نمی تواند.

پس از قتل پادشاه، "علیحضرت محمد نادر شاه"، پسر نوجوان ایشان، بکمک و موافقت خانواده، بر تاج و تخت نشانده می شود. درین مرحله در کشور "آلمان"، که با پادشاهی زمان "ریفرم" های پادشاه امان الله خان، حاضر به همکاری بوده است، قدرت حکومتی را "حزب ناسیونال سوسیالیست" ("نازی ها")، تحت رهبری "ادولف هیتلر"، بدست گرفت، فقط شش سال از پادشاهی "علیحضرت محمد ظاهر شاه" می گذشت که آتش جنگ دوم جهانی افروخته شد.


نبايد این حقیقت را هم از نظر دور داشته باشیم، که کشور عقب نگهداشته شده افغانستان "محاط" به خشکه، کوهستانی و نسبتاً کم آب و دست نخورده، برای رشد و انکشاف آن، از جهات مالی و پولی، ظرفیت ها و عواید داخلی لازم و کافی در اختیار نداشته است. صرفنظر از پائین بودن سطح سواد خواندن و نوشتن در بخش های وسیع جامعه و نیازمندی های عدم موجودیت یک سیستم "مُدرن اداری"، عاری از "فساد"، در مسیر عادی انکشافی آن، بخصوص ایجاد و انکشاف یک سیستم "مُدرن" دولتی، در وقفه های زمانی بی حساب، موانع توقف یابنده ایجاد گردیده است.

کشور های حوزه غرب، در سطح جهانی، به رهبری ایالات متحده "امریکا" از همان "آغاز فضای جنگ سرد"، در تحت نام "نو هاو"، و هم چنان در بخش های معین "تخنیکی"، مقرراتی را وضع نموده بودند، که در ایجاد و توسعه مناسبات، با کشور های دیگر، شرایط خاص خود را داشته است. با تعیین لیست تحریم صادرات "تولیدات" معین و "تخنیک مُدرن"، برای بعضی از کشور ها نیز معین ساخت، که ممکن این وضعیت و محدودیت ها، هم چنان، بر

کشور های کم رشد نظیر افغانستان، که این کشور "پادشاهی"، در عرصه بین المللی بر موقف "بی طرفی" تأکید می ورزیده است، فاقد اثرات منفی نبوده باشد.

چنانچه، در نیمه دهه پنجاه قرن بیست، که چند سالی هم از فضای جنگ سرد گذشته بود، دولت وقت افغانستان، رسماً "تقاضای" مشخص، برای دریافت "تسلیمات" و تعلیم و تربیت "افسران اردو"، از مقامات ایالات متحده آمریکا، نموده است، که از جانب قدرت بزرگ، ایالات متحده، در مقابل، برای پذیرش تقاضای حکومت رژیم پادشاهی افغانستان، "شرط" عضویت افغانستان را، در "پیمان نظامی" مورد نظر مطرح ساخته است. در قسمت اول، برای دریافت معلومات مفصل درین مورد، "لینگ" مقالات و ترجمه ها، از منابع معتبر، تقدیم شده است. در چنین شرایط، قطب مقابل، یعنی "اتحاد شوروی" حاضر شده است، تا چنین همکاری را، بدون وضع "شرط"، ممکن سازد و به "تقاضای" دولت وقت افغانستان، جواب مثبت دهد. وقتی به پروژه های بعدی در کشور می نگریم، که بعد از جنگ دوم جهانی در افغانستان، توسط این قدرت ها عملی شده است، علایمی را بدست می دهد، که هر یک از آنها، حتماً در فکر، دریافت "امتیاز"، در ساحات معین بوده است. چنانچه در صفحات شمال، "پروژه های شوروی" و در جنوب "پروژه های ایالات متحده" بیشتر دیده شده است.

در جریان جنگ دوم جهانی، کشور افغانستان، مانند زمان جریان جنگ اول جهانی، موقف "بی طرفی عنعنوی" آنرا حفظ نموده است. افغانستان بحیث یک "کشور اسلامی" و به عنوان کشور بی طرف، یا "غیر منسلک"، علاوه از اینکه عضویت سازمان ملل متحد را، بحیث یک کشور عضو سابقه دار حفظ داشته است، بنا بر همان خطوط معین اصول "سیاست خارجی" آن، در مجامع بین المللی، باید موضعگیری خاص خود را هم، تا حدی با توجه به ذهنیت ها در داخل کشور اتخاذ، می داشته است، که در بین این دو "قطب" ساده هم نبوده است. در قطار مناطق "بحرانی" جهان، بعد از جنگ های اول و دوم جهانی، یکی هم معضله "شرق میانه" و موضوع،

Theodor Herzl	«تئودور هیرسل»، نویسنده اتریشی - هنگری، با منشاء یهودی. مؤلف و ژورنالیست و مؤسس "صهیونیسم" سیاسی مدرن. او بدین دلیل به عنوان متفکر پیشین و در عین حال فعال شمرده می شده است.»
	Theodor Herzl war ein österreichisch-ungarischer Schriftsteller jüdischer Herkunft, Publizist und Journalist und der Begründer des modernen politischen Zionismus. Er gilt deshalb als der zentrale Vordenker und zugleich als aktiver ... + de.wikipedia.org

"سرنوشت مردم فلسطین" شمرده می شود، که جوانب "تعیین کننده"، در تعیین سرنوشت مردم این منطقه، یعنی طرف های "جنگ سرد"، شناخته شده اند. برای دولت و مردم افغانستان، هم چنان یکی از موضوعات مهم شمرده می شود، که همواره باید، با دقت لازم، در رابطه با حوادث آن برخورد می نمود. یکی از رشته های مهم پیوند با این منطقه، در پهلوی دیگر عوامل، باید انگیزه های اشتراک "دین و مذهب" و وجوه مشترک کلتوری نیز بوده باشد. از جمله حوادث شرق میانه، بطور نمونه به حادثه ذیل توجه نمائید:

مجله "شپیگل"، در شماره ۴۸ سال ۱۹۶۷م آن، در رابطه با جنگ "اعراب - اسرائیل" با تعیین عکس "تئودور هیرسل" (*Theodor Herzl*)، در پشتی "مجله"، تحت عنوان: "شرق میانه / یهودها و اعراب، افسانه قدرتمند" گزارش مفصلی از وضعیت جنگ، بدست نشر می سپارد. شدت "بحران" که مستقیماً بعد از "جنگ دوم جهانی"، در سال ۱۹۴۸/۴۹، با ابعاد و ماهیت نوین آغاز یافته بود، حال بیشتر از پیش وخیم تر گردیده است.

شپیگل در متن مقاله، با اشاره، به تصاویر پشتی مجله، یک رسامی را که «حضرت موسی در "کوه نیبو (Nebo)" (Moses) و یک عسکر "اسرائیلی" را در کانال "سوئیز" نشان می دهد، چنین افاده می نماید، که "عودت بعد از ۲۵۳۶ سال. معلومات مختصر در باره "تیودور هیرسل" در سمت چپ عکس بطور خلص چنین یاد شده است: "نویسنده اطریشی - هنگری با منشاء یهودی، مؤلف کتب و ژورنالیست. او را "مؤسس سیاست "صیهونیزم مدرن" می دانند. (متولد: ۲ می ۱۸۶۰م در "پست (Pest)" هنگری. وفات: ۳ جولای ۱۹۰۴م در اتریش.)

نقش این قدرت های بزرگ را می توان، قریب یک ونیم سال بعد مشاهده نمود. "شپیگل"، با نشر تصاویر و گرافیک ها، اصطلاح "دیگته - صلح" را با علامت سوالیه مطرح نموده است، در گرافیک وسطی در سمت چپ "دست ایالات متحده امریکا" و در سمت راست، "دست اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی" را نشان می دهد، که در سر زمین "فلسطین" چه نقشی را ایفاء می نموده اند. در تصویر سومی، "رئیس جمهور ناصر" را در جبهه "سوئیز" (Suez) نشان می دهد، که بر "اعتدال" تأکید می نموده است. این چند نمونه از وقایع شرق میانه، فقط به عنوان مثال ذکر شده است. "شپیگل" در رابطه با "پلان صلح" در شرق میانه می نویسد: " زمانی که کوماندو های اسرائیلی در میدان هوایی بین المللی "بیروت" ۱۳ بال طیاره مسافربری لبنانی را کاملاً با انفجار تخریب و به پارچه های آهن پاره مستعمل مبدل ساخت، به عنوان نمونه، طرز دید جهانیان را، از مجله "نیوزویک" نقل نموده، می نویسد:

" یک ده تا خیلی زیاد" بوده است. دو روز بعد از عمل تلافی جویانه اسرائیل در مقابل حمله سوء قصد بر "طیاره "ایل - ال" (El-Al-Maschine) در "آتن" (Athen)، "مسکو" به حکومت های "واشنگتن"، "لندن" و "پاریس" بطور غیر مترقبه و به اصطلاح غافلگیرانه، "پلان صلح" را برای شرق میانه، پیشکش نمود. تصویر سمت چپ، کشتی شوروی را با "قوای محدود روسی" در "بندر پورت سعید" نشان می دهد.

اعراب و اسرائیل، که بحیث مخالفین یکدیگر، "سه جنگ" را در دو دهه به پیش برده اند و اینک در طول ۱۹ ماهی که از آخرین "اوربند" می گذرد، باز هم علیه همدیگر، به فیر ادامه می دهند. بر اساس این پیشنهاد "مسکو"، لازم است، تا چهار قدرت بزرگ مانع آنها گردند و به آرامش دست یابند. در رابطه با حمله بر "بیروت"، "شپیگل" می نویسد، که با حمله بر "بیروت" بیشتر از همه محاربه های دیگر بعد از جنگ برق آسای سال ۱۹۶۷م، خطر آن محسوس است، که "مارپیچ" (Spirale) "ترور" و "ضد ترور" یک جنگ جدیدی را تحریک نماید، که احتمالاً قدرت های بزرگ هم در آن کشانیده خواهند شد. ("شپیگل"، صفحه ۷۶)

از آغاز فضای جنگ سرد در عرصه بین المللی، الی سال ۱۹۷۳م، فقط ۲۶ سال می گذشت، که در افغانستان رژیم سلطنتی سقوط داده شد. در قسمت اول، درباره اوضاع افغانستان درین سال "بحرانی"، مجله "شپیگل" از موقف رژیم "کودتای سفید" در کشور ما و هم در باره حوادث این سال در سراسر جهان معلومات ارائه گردیده است، که حادثه افزا بوده است.

ازینکه تغییر رژیم بدون "خونریزی" صورت گرفت، ممکن است، در آن لحظات در محافل بین المللی، بحیث یک حادثه "داخلی" و یا "تغییر در قصر" در نظر گرفته شده باشد. تحلیل عمیق از عوامل درینجا نمی گنجد، اما حقیقت آنست که افغانستان از انکشافات بین المللی مستقل، مجزا نبوده است. "روشنفکران" افغان هم، در تحت آن شرایط ملی و بین المللی، به جستجوی راه حل مسایل حیاتی خود بوده اند.

در همان سال در جهان و در اطراف افغانستان وقایع زیادی رخ داده است، که بر دولت افغانستان، همان وقایع هم ممکن، بی تأثیر نبوده باشد. منازعات شرق میانه، قریب پنج سال بعد از جنگ های ۱۹۶۷م، باز کسب شدت نموده

است. رژیم های سابق و امروز افغانستان ممکن، به کشور های این منطقه، به نسبت عواید سرشار "پترودالر" آنها، چشم امید "کمک" داشته بوده باشند. نقش هواداران آنها را بعداً، روشنتر خواهیم دید. باز هم وخامت در شرق میانه کسب شدت می نمود و راه "حل مسئله فلسطین"، با سنگ اندازی ها و با دشواری مواجه گردیده، و به درازا کشیده شده است. مجله "شپیگل"، درین زمان تصویر ی را در پشتی مجله با این مفهوم به نشر می سپارد: "شیخ های نفت علیه اروپا". در شماره ۴۶ تاریخ ۱۹۷۳/۱۱/۱۲ در جملات



مقدماتی چنین می خوانیم:

" اعراب با تانک و راکت خواستند، اسرائیل را ضربه زنند. با سلاح نفت می خواهند حال دوستان اسرائیل را هدف بگیرند. اروپا ی ثروتمند و غنی، از خود اثر نشان می دهد، زیرا ضرورت انرژی آن، نمو نموده است. با تفاوت از سابق، این بار شیخ های عرب و انقلابی های اجتماعی یک جا اند- مقدم بر همه، از طریق اسلام، باهم متحد و مرتبط شده اند."

(تصاویر از چپ به راست: "انور سادات" (مصر)، "ملک فیصل" (عربستان سعودی)، "بومیدین" (الجزایر)، "معمار قذافی" (لیبی)، "عیسی" (بحرین)، "سید" (ابوظبی)).

قریب یک سال بعد از جنگ "شش روزه" ماه "اکتوبر ۱۹۷۳م"، بین اعراب و اسرائیل، مجله "شپیگل" در شماره ۴۸ سال ۱۹۷۴م، در حالیکه از "عرفات"، به عنوان "آمر گوریلا ها" نام برده شده است، در گزارش آن به ارتباط اوضاع شرق میانه، سؤالی را به این متن مطرح نموده است: "جنگ سوم جهانی بر سر فلسطین؟"

"جنگ اکتوبر" در شرق میانه، بین "اعراب و اسرائیل" در سال ۱۹۷۳م، کودتای "چیلی" و غیره همه و همه، فارغ از "نفوذ" بیش برنده های بازی بزرگ در فضای جنگ "سرد" نبوده است. ادامه دارد ...



برای مطالب دیگر دکتر یوسفی، بالای عکس کلیک کنید

از جناب دکتر یوسفی خواهشمندیم قسمت سوم و چهارم را به ما ارسال دارند، زیرا بعد از بخش دوم شما از قسمت پنجم از ۱۶ قسمت را به ارسال فرموده اید.